

شرق روزنامه

نگاره

حذف مخالفان در سکوت

چند هفته گذشته مردم مالدیو با خبر شوک‌آور کشته‌شدن یک ویلاگ‌نویس ۲۹ساله به نام «یامین راشد» از خواب پریدند. چهار سال پیش نیز در اکتبر ۲۰۱۲ مردم از مرگ یک اصلاح‌طلب برجسته سکولار و عضو سابق جبهت‌زده شدند که «افراشم علی» نام داشت. هردو آنها؛ یعنی راشد و علی با ضربات پی‌درپی کارد در راه‌پله‌های ساختمان مسکونی‌شان، واقع در پایتخت مالدیو به طرزی وحشیانه کشته شده بودند. در ماه اگوست ۲۰۱۴ نیز «احمد ریلوان»، بهترین دوست راشد و یکی دیگر از ویلاگ‌نویسان و روزنامه‌نگاران برجسته این کشور، ناپدید شد. ما نمی‌دانیم چه کسانی مقدمات کشتن یا ربودن این افراد را فراهم کرده‌اند کمااینکه مقامات دولتی نیز می‌گویند موفق نشده‌اند عواملان این جنایات را پیدا کنند، اما بررسی انگیزه‌های این قتل و آدم‌ربایی‌ها نوع جدیدی از خشونت را در مالدیو نشان می‌دهد که نشست‌گرفته از یک نوع گفتمان خشونت‌بار در این کشور است. این گفتمان به فضای سیاسی و پیشرفت‌ها در زمینه سکولاریزه‌کردن جامعه از یک سو و جان‌گرفتن دوباره برخی بقایای گروه‌های افراطی از سوی دیگر مربوط می‌شود.

مخالفت با فساد حاکم

علی و راشد در زمینه مسائل مذهبی خیلی شفاف عمل می‌کردند. علی البته گرایشاتی سکولار داشت. او خود را یک اصلاح‌طلب می‌دانست و از برابری‌های عمومی، فرهنگ کهن مردم و به‌خصوص هنر و موسیقی سنتنی مالدیو دفاع می‌کرد. از سوی دیگر، او به ایدئولوژی‌های جدید علاقه نشان می‌داد که جوانان کشور را تحت‌تاثیر قرار داده است. امروزه برخی از جوانان مالدیو به دنبال معتزلیان عقل‌گرا یا صوفیان طرفدار اِرومی هستند و این دو را بر رویکردهای سنتنی- مذهبی ترجیح می‌دهند. آنها درعین‌حال به میراث عمیق بودیسم و اسلام در کشور از جمله در حوزه‌های شعر، ادبیات و فرهنگ احترام می‌گذارند. این جوانان غالباً تحت‌تاثیر فلاسفه عقل‌گرا و طرفدار حقوق بشر هستند.
باین‌حال، برخی از آنها تحت‌تاثیر دانشمندان لائیک و ایده‌های سکولاریستی قرار می‌گیرند. به همین دلیل بعضی‌وقت‌ها می‌گویند مذهب را باید به حیطه زندگی خصوصی فرستاد. آنها البته هرگز سعی نمی‌کنند صدای رقبای ایدئولوژیک خود را خفه کنند، اما به دلیل جوانی و ماهیت سنی‌شان ممکن است در مواردی انتقادات تند را مطرح کنند. راشد و ریلوان نمایندگان این نسل جدید بودند. هردو در دفاع از موازین حقوق بشری غیرقابل‌اعتفاف بودند. آنها همچنین با صدای بلند از گروه‌های افراطی انتقاد می‌کردند؛ به‌خصوص از تکبیری‌ها و محافظه‌کاران تندرو. راشد و علی در نوشته‌های خود از طنزی گزنده استفاده و به‌خصوص با فساد سیاسی طبقه حاکم مبارزه می‌کردند. به همین دلیل آنها ششم بسیاری از سیاستمداران و گروه‌های افراطی را علیه خود برانگیختند.

تهدید فعالان سیاسی

چند سال پیش از شروع «بهار عربی» در سال ۲۰۰۸، مردم مالدیو با پایان‌دادن به یک دوران حکومت ۳۰ ساله بر کشورشان، نوعی بیداری دموکراتیک را تجربه کردند. در پی این حرکت بود که غربی‌ها مالدیو را برای نخستین‌بار به‌عنوان یک «دموکراسی انتخاباتی» ستایش و معرفی کردند. اما در فوریه ۲۰۱۲ نخستین رئیس‌جمهور منتخب؛ یعنی «محمد ناشد»، دو سال پیش از آنکه دوره‌اش را تکمیل کند، مجبور به استعفا شد. به دنبال آن مردم مالدیو دوره جدیدی را تجربه کردند که سیاستمداران غیرمذهبی آن را هدایت می‌کردند. به‌این‌ترتیب یک استبداد جدید بر کشور حاکم شد که از یک طرف از نهادهای رسمی سود می‌برد و از سوی دیگر با ربودن دموکراسی مردم به همان دوران فساد گذشته ادامه می‌داد. وضعیت حقوق بشر در کشور روزبه‌روز بدتر شد. سیاستمداران برای پیشبرد اهداف خود گفتمانی را رایج کردند که از خشونت گروه‌های افراطی دفاع می‌کند. آنها با باندهای خشونت‌طلب شریک شدند تا راحت‌تر به اهداف خود برسند. راشد و ریلوان جزء کسانی بودند که با صدای بلند از این استبداد جدید و فسادِی که به همراه داشت انتقاد می‌کردند. آنها مدافع حقوق بشر در برابر خشونت‌طلبان بودند. هردو زمانی طنز و طعنه‌آمیز داشتند. راشد ویلاگی طنز داشت و هردو آنها طرفداران بسیاری پیدا کرده بودند. در نتیجه می‌توان حدس زد که ممکن است سیاستمداران- و نه گروه‌های مذهبی- در پشت این حوادث باشند. شاید به وسیله آنها خواسته باشند صدای مخالفان را خاموش کنند؛ اما یک احتمال دیگر هم دور از ذهن نیست.

بقایای گروه‌های افراطی

فعالانی نظیر راشد و ریلوان یا اصلاح‌طلبانیی نظیر علی ممکن است از سوی یک بخش دیگر در معرض خطر قرار گرفته باشند که به‌تازگی در مالدیو فعال شده است؛ افراط‌گرایان. اخیراً پیشرفت‌های دموکراتیک و توسعه اقتصادی کشور موجب شده تا مردم نسبت به سنت‌های گذشته کم‌توجه شوند یا درباره اهمیت و کارکرد آنها در زندگی جدید پرسش‌هایی را مطرح کنند. این امر منجر به شکل‌گیری یک گفتمان جدید در اعماق جامعه شده است که به رشد گروه‌های افراطی کمک می‌کند. در سال‌های گذشته این گروه‌ها نوعی مبارزه توأم با خشونت را ترویج کردند. آنها از تفکرات گروه‌های تندرو دفاع و مخالفان خود را کافر، مرتد و نظاییر آن خطاب می‌کنند. بعضی از سیاست‌ها و ویلاگ‌های شبکه مجازی وابسته به این گروه‌ها، در هنگام انتشار خبر مرگ راشد و ریلوان از آنها با لفظ «مرتد» یاد کردند. تعدادی از افراد این گروه‌ها تاکنون برای جهاد به سوریه اعزام شده‌اند. جالب اینکه گروه‌های افراطی یادشده نیز مانند سیاستمداران فاسد از باندهای جنایتکار برای پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند و از آنجا که این باندها با سیاستمداران نیز در ارتباط هستند، همین امر به آنها نوعی مصونیت قضائی در مالدیو داده است. اگر همین باندها در پشت قتل یا آدم‌ربایی مخالفان باشند، هیچ امیدی به عدالت و رسیدگی قضائی به چنین جرائمی وجود ندارد. باید انتظار داشت در آینده نیز به سفارش گروه‌های سیاسی یا مذهبی افراطی جنایات مشابهی رخ دهد، مگر آنکه فشارهای بین‌المللی حکومت را وادار به انجام تحقیقات دراین‌باره و جلوگیری از تکرار آنها کند.

منبع: **العزیره**

روزنه

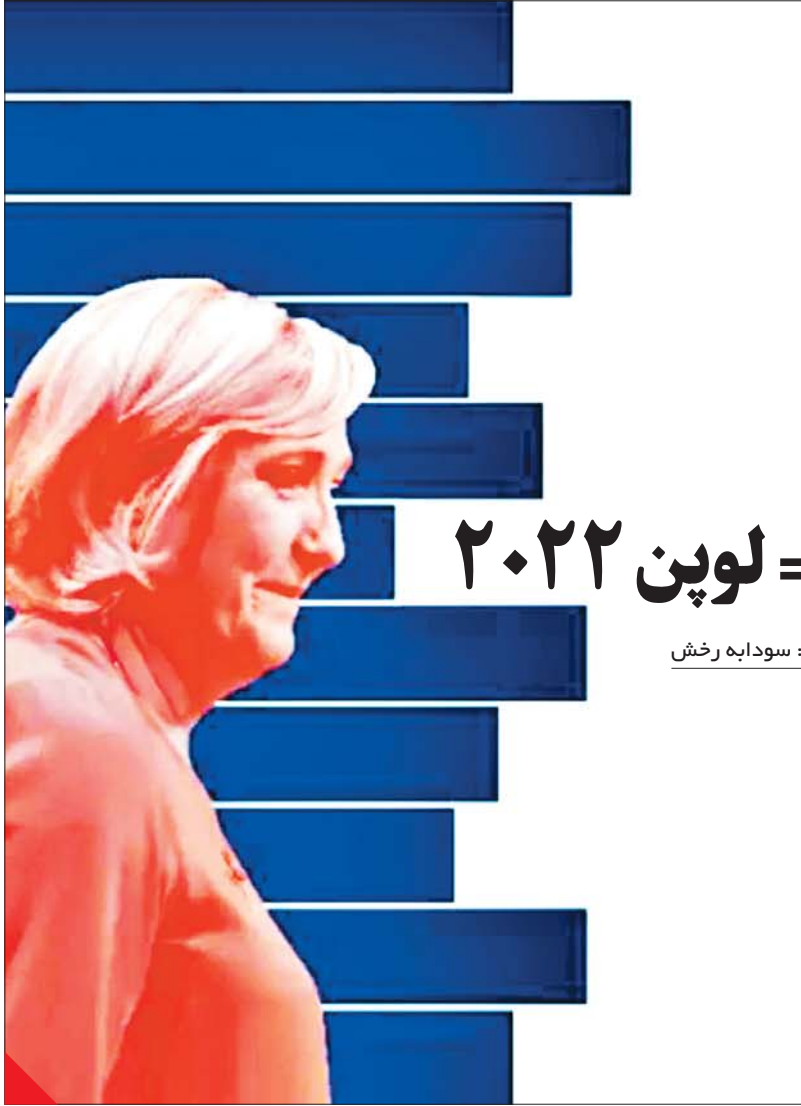
فرانسه بر سر دوراهی انتخاب

در هر کشوری رویدادهایی شکل می‌گیرد که از آن به‌عنوان لحظات تاریخی یا پیچ جدید سیاسی یاد می‌کنند. اگر بخواهیم از بزرگ‌ترین رویداد سیاسی فرانسه در سال ۲۰۱۷ یا سه، چهار دهه اخیر در این کشور یاد کنیم، بی‌تردید انتخابات مرحله اول ریاست‌جمهوری فرانسه می‌تواند مهم‌ترین رویداد تاریخی این کشور محسوب شود که رسانه‌های فرانسوی از آن به‌عنوان زلزله سیاسی یاد کرده‌اند. حضور ماکرون به دور دوم، رسیدن فردری به ایسن مرحله است که تا سه سال پیش کمتر کسی او را به‌درستی می‌شناخت. حالا او باید همچون سناریوی سال ۲۰۰۲ (بین ژاک شیراک و ژان-ماری لوین)

در مرحله دوم با خاتم مارین لوین دختر «ژان‌ماری لوپن» رقابت کند. حزب سوسیالیست که اکنون زمام امور را در فرانسه به دست دارد در این انتخابات شکست سنگینی را نیز متحمل شده است زیرا کاندیدای این حزب یعنی بنوا آمون فقط موفق شد حدود شش‌ونیم درصد از آرای را به خود اختصاص دهد. این در حالی بود که ملانشون به‌عنوان کاندیدای جناح چپ افراطی که در نظرسنجی‌ها احتمال راهپایی‌اش به دور دوم محتمل نشان داده می‌شد، موفق شد بیش از ۱۹/۵درصد از آرا را به خود اختصاص دهد. نماینده جناح راست میانه‌رو از حزب جمهوری‌خواهان یعنی فرانسوا فیون با کسب بیش از ۲۰ درصد از آرا دیگر شکست‌خورده دور اول انتخابات بود که نه‌تنها نماد شکست حزب جمهوری‌خواه به شمار می‌رود که از نگاه کارشناسان به منزله پایان زندگی سیاسی او نیز محسوب می‌شود. حالا برخی می‌گویند اگر او از انتخابات عقب‌نشینی می‌کرد و شخص دیگری از حزب جانشین او می‌شد شاید این حزب شانس بیشتری برای پیروزی می‌داشت اما حالا حزب جمهوری‌خواه فرانسه شکستی را متحمل شده است که چه‌بسا تا سال‌های سال آثار آن را باید تحمل کند. به اعتقاد کارشناسان فرانسوی، خط سیاسی سارکوزی- فیون در اداره سیاسی حزب شکست خورده و زمان آن رسیده است تا در روند ادامه حیات حزب به بازنگری و سازماندهی جدید درون‌حزبی بپردازند. با این همه جمهوری‌خواهان فرانسه شکستی را در انتخابات پارلمانی خسارت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری را جبران کنند. نیکلا سارکوزی، رئیس‌جمهور سابق فرانسه، اعلام کرده است در دور دوم به ماکرون رای می‌دهد. اما ملانشون موضوع را به ۴۵۰ هزار نفر از هوادارانش سیرده و از طریق ساتی از آنها خواسته است تا بگویند به چه کسی در مرحله دوم رای می‌دهند.

او سه گزینه را برای انتخاب گذاشته است؛ اول دادن ورقه سفید، دوم رای‌دادن و سوم رای‌دادن به نفع ماکرون درحالی‌که نامی از مارین لوین در این سایت نظرسنجی وجود ندارد و ایسن یعنی اینکه آرای طرفدارانش هرگز به مرحله دوم رای لوپن نخواهد بود. رئیس‌جمهور فرانسه، فرانسوا اولاند، که رسماً از ماکرون حمایت کرده، معتقد است پیروزی مارین لوین خطری برای فرانسه به شمار می‌رود. او پس از آنکه اعلام کرد آرای کسب‌شده از سوی لوپن در مرحله اول است، پس از وی ماکرون-ریزر در اظهاراتی مشابه اعلام کرد پیروزی‌اش بر لوپن، تضمین‌شده نیست با آنکه جهه‌بندی‌ها و نظرسنجی‌های جدید از پیروزی ماکرون حکایت دارد.

ادامه در صفحه ۱۲



عکس: AFRICA WORLD NEWS.NET

ماکرون ۲۰۱۷ = لوپن ۲۰۲۲

متنیو بونزون . ترجمه: سودابه رخش

حزب سنتی هم که در این سال‌ها خود را در قدرت فرانسه مستحکم کرده بودند به‌ناگهان زیر پای خود را خالی دیدند. ولی نتیجه انتخابات نه جای شگفتی داشت و نه نگرانی. هر دو حزب جمهوری‌خواه و سوسیالیست تنها یک روز پس از اعلان نتایج از ماکرون حمایت کردند و غائله برای طبقه حاکم تا حد زیادی ختم به خیر شد. اما نولن ماکرون نامزد میانه‌رویی است که هیچ‌گاه نخواست‌ه از نظم مسلط تخطی کند. او که بانکدار بوده و وزیر اقتصاد سابق دولت به‌اصطلاح سوسیالیست اولاند، خود یکی از مجریان سیاست‌های اقتصادی نولیبرال در پنج سال گذشته است و حالا شانس اول پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه تا موقاً مرمی باشد بر زخم سرخوردگی هواداران راست افراطی از نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری و کاهش قدرت احزاب اصلی سنتی جمهوری پنجم، احتمالاً پیروزی بزرگی برای جبهه ملی در انتخابات پارلمانی رقم می‌خورد. به باور این گروه، پیروزی ماکرون در انتخابات سال ۲۰۱۷ در نهایت پیروزی لوپن

د. مخالفت با لوپن به‌هیچ‌وجه نباید محدود شود به رأی‌دادن علیه او در روز هفتم ماه می، بلکه باید برای برگزاری بزرگ‌ترین تظاهرات روز جهانی کارگر آماده شد که در آن مطالبات سنتی کارگران با موضع ضدفاشیستی و ضدنژادپرستی همراه شود. ولی آیا چپ باید رای‌دادن علیه فاشیسم را به دیگران واگذارد؟ واضح است که اگر پیروزی ماکرون توافقی نهایی همه جناح‌ها نبود، این شعار محبوبیت کمتری پیدا می‌کرد. ولی برعکس آن هم می‌توان نتیجه گرفت: پیروزی تمام‌وکمال ماکرون به این معنی است که ما می‌توانیم خواستار مخالفت فوری با لوپن هم در خیابان و هم پای صندوق‌های رأی باشیم بدون اینکه ذره‌ای از انتقادهایمان از همه مواضع و حامیان واقعی ماکرون یا پس بکشیم.

در نهایت، این شعار به‌درستی اشاره می‌کند مسئول اصلی موفقیت لوپن کیست، ما گرفتار چنین آشفته‌بازاری نمی‌شدیم، اگر نبود چند دهه اجرای سیاست‌های نولیبرالی از سوی قطب‌های متناوب یک نظام دوحزبی که روشن می‌کند «هیچ بدیلی در کار نیست». از همین‌روست که در مواجهه با انتخابی نادرست میان قهرمان اعتدال افراطی و رقیب فاشیست او باید یک جنبش ضدفاشیستی ایجاد کنیم که به نمایندگان بیش‌ازپیش بی‌اعتبارشده وضع نولیبرال موجود ملحق نمی‌شود.

گام‌های بعدی چپ

در هر صورت، شعار «ماکرون ۲۰۱۷=لوپن۲۰۲۲» مثل تیک‌تاک یک بمب ساعتی است. این شعار علاوه بر اشاره به مسئولیت اعتدالیون افراطی در بازگشت فاشیست‌ها، تأکیدی است بر آنچه چپ باید انجام دهد: ایجاد جنبشی متحد و قدرتمند، مستقل از دولت به‌اصطلاح دست‌چیپ پنج سال گذشته. مهم‌تر از آن، این چپ احیاشده نباید با لوپن به زبان خودش مخالفت کند، نباید از زبان «مهن‌پرستانه» او تقلید کند یا جنبش ضدنژادپرستی را به تعویق اندازد. خبر خوب اینکه چپ این‌بار توانست تقریباً به اندازه لوپن رای کسب کند که بیشتر آن آرای ژان لوگ ملانشون بود. «نقشه راه ب» (آمدادی افراطی، یعنی ناتالی آرتو از حزب مبارزه کارگران) و فیلیپ پوتو از حزب نوین ضدسرمایه‌داری)، در طرح مسائل اصلی و حمله به نامزدهای وضع موجود مثرتر بودند، هر دوی آنها علناً اذعان کردند این انتخابات برایشان جز فرصتی برای نشر و پخش ایده‌هایشان نبوده. ملانشون اصرار داشت که پیروزی انتخاباتی، با حتی فقط یک کارزار بسیار موفق، دخالتی تعیین‌کننده در تغییر و تحول عمیق جامعه خواهد بود و به سیج توده‌ای دامن می‌زند که لازمه چنین تحولی است. این موضع ملانشون در این استقلال او از حزب سوسیالیست و نیز قرارگرفتن در آستانه رسیدن به دور دوم عملاً باید به همه ما انرژی دهد. در ضمن، مبارزات انتخاباتی ملانشون توانست تا حدی به پیشرفت چپ در بحث‌های راهبردی درباره اتحادیه اروپا کمک کند. ملانشون دو نقشه راه را پیش نهاد: «نقشه راه الف» (از سرگیری مذاکره درباره اصلی‌ترین معاهداتی که اتحادیه اروپا را به ماشین نولیبرال کنونی بدل کرده) و «نقشه راه ب» (آمدادی برای ترک اتحادیه اروپا در صورت لزوم، یعنی اگر تنها چاره برای نژدن از نولیبرالیسم باشد)، یک رهیافت جامع تعلیمی به بحث مناقشه‌انگیزی که چپ‌ها اغلب در آن گیر می‌افتند و بین «نقشه راه الف یا ورشکستگی» مجبور به انتخاب می‌شوند (حتی بعد از اقتضاح سیریزا در یونان و نتایج ویرانگر آن)، اما مسیر پیشرو برای چپ از راه بحثی جدی درباره کاستی‌های عمده مبارزات انتخاباتی خودمانشود هم می‌گذرد، با وجود برنامه‌های خوب در مورد دموکراسی، جنبش «فرانسه سرکش» معیار مناسبی برای رویه‌های دموکراتیک

درون چپ‌ها تنظیم نکرد. همچنین بدترین جنبه‌های جمهوری‌خواهی چپ فرانسه را هم زیر سؤال نبرد؛ به‌ویژه آن بخشی که مربوط به برجسته‌نکردن مبارزه برای احقاق حقوق مهاجران و هم‌بستگی بین‌المللی، مبارزه با خشونت پلیس و قانون‌های «سکولار» ضدمسلمانان است. باین‌حال، باید به یکشنبه و نقطه آغازی امید بنبیم که برای مبارزات آتی تقدیم‌مان می‌کند.

منبع: **زاگوین**



مقدمه: «ماکرون چندان فرقی با لوپن نمی‌کند». این جمله جان تحلیل‌های اکثر منتقدان دست‌چیپ از انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه است. باین‌همه، کلمه «چندان» نتیجه نهایی تحلیلگران را دوشقه می‌کند. بی‌شک نمی‌توان در حکمی کلی از تفاوت‌های جزئی ماکرون میانه‌رو و لوپن راست افراطی غافل ماند اما این تفاوت‌ها تا چه حد تعیین‌کننده‌اند؟ می‌توان به‌درستی ادعا کرد که با پیروزی ماکرون و ادامه سیاست‌های نولیبرالی برای پنج سال دیگر، لوپن و حزب جبهه ملی او به جای از دور خارج‌شدن پروبال می‌گیرد و تقویت می‌شود. در این انتخابات برخلاف روال دهه‌های اخیر، چرخه قدرت میان دو حزب سنتی فرانسه متوقف شد و با ناکارآمدی دولت اولاند و افشای فساد مالی نامزد جمهوری‌خواهان در انتخابات ریاست‌جمهوری این‌بار هم حزب سوسیالیست و هم جمهوری‌خواه از دور رقابت خارج شدند. هراس پیروزی لوپن راست‌گرا در دور اول انتخابات رنگ واقعیت به خود گرفت و نامزدهای دو

حال که می‌دانیم در دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه اما نولن ماکرون، بانکدار و وزیر اقتصاد سابق، در مقابل مارین لوپن نئوفاشیست قرار می‌گیرد، چپ فرانسه باید چه موضعی بگیرد؟ این انتخابات- و انتخابات مجلس قانون‌گذاری ماه ژوئن - در بحبوحه نوعی بحران عمیق نظام نمایندگی سیاسی برگزار می‌شود که به همراه رکود مالی و خشونت روبه‌رشد اتحادیه اروپا را به جایی رسانده که استاتیس‌کولالکس و دیگران آن را «ضعیف‌ترین حلقه» سرمایه‌داری جهانی خوانده‌اند. گرچه این بحران‌های چندگانه چیز جدیدی نیست اما جدیداً به میزانی توسعه‌یافته که پیش از بررسی گام‌های محتمل بعدی برای ایجاد یک چپ سیاسی قوی‌تر باید به تحلیل آن بپردازیم.

پیروزی «اعتدال افراطی»

اتلاف میان چپ میانه و راست میانه که حاصلش زایش «اعتدال افراطی»

است، مدتی است بر اروپا حکم می‌رانند. اداره اتحادیه اروپا و کشورهای مختلف بدون چنین ائتلافی دشوار شده است. «اعتدال» به‌تنهایی می‌تواند به آن دست میانه‌روی اشاره کند که روی‌هم‌رفته از سیاست معاصر غایب است. برعکس، اعتدال افراطی تداعی هر خط‌مشی‌های نولیبرال است مبتنی بر شعار «هیچ بدیلی در کار نیست» که دهه‌ها جهان را به تنگ آورده‌اند. از این‌منظر، پیروزی امانوئل ماکرون در دور اول (و به احتمال زیاد دور دوم) دیگر چندان تعجب‌آور نیست. ماکرون، بانکدار سابق، در بخشی از بدترین اصلاحات نولیبرالی پنج سال گذشته دخیل بوده است. وقتی فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهوری فعلی، تصمیم گرفت دیگر در انتخابات شرکت نکند و بنوا آمون که میانه‌رویی کمترافراطی بود در میان موجی از احساسات ضددولتی در رقابت‌های مقدماتی حزب سوسیالیست پیروز شد، ماکرون به تنها نامزد ممکن اعتدال افراطی بدل شد. آنچه موفقیت ماکرون را جالب کرده این واقعیت است که او جزء نامحبوب‌ترین دولت جمهوری پنجم بوده است. برنامه‌های او دقیقاً تقلیدی از ریاست‌جمهوری اولاند است و درحالی‌که به نظر می‌رسید کاهش تاریخی محبوبیت اولاند تضمینی باشد در پیروزی فرانسوا فیون، نامزد جناح راست در این انتخابات، به احتمال زیاد در نهایت شاهد ریاست‌جمهوری ماکرون خواهیم بود.

البته بسیاری از شهروندان فرانسوی، حتی کسانی که به او رأی دادند، فکر نمی‌کنند او سیاست فرانسه را متحول کند. اگر مانوئل والس، نخست‌وزیر اولاند، در انتخابات درون‌حزبی پیروز شده بود، حتی در انتخاباتی که به‌شدت بر ضد دولت وقت باشد، تصمیم گرفت دیگر در انتخابات شانس خیلی بیشتری نداشته باشد. این امر گویای چرایی حمایت بسیاری از اعضای دولت از ماکرون است؛ کسی که می‌تواند روی رای حامیان باقی‌مانده اولاند هم حساب کند. با رسوایی فساد مالی که دامن مبارزات انتخاباتی نامزد جناح راست را گرفت، اعتدالی‌های افراطی تعداد کمی از آرای فیون را هم به سید خود ریختند.

در بحبوحه هراس به‌حق از نمایش خوب راست افراطی، رسانه‌ها تعداد چشمگیری از رأی‌دهندگان جناح چپ را متقاعد کردند که حمایت از ماکرون در دور اول انتخابات بهترین- یا حتی تنها- شانس برای از دور خارج‌کردن لوپن است. ماکرون خودش هم با اشاره به حمایت (عملاً ناموجود)ش از فرانسه چندقدرهنگی به ایسن وضعیت کمک کرد. با اینکه پیروزی ماکرون تا حدودی موهون این عوامل است در ضمن تأییدی است بر این نکته که در شرایط بحران اقتصادی و اجتماعی جامعه فرانسه دوشقه شده، بین مخالفان اتحادیه‌اروپا و آنها که هنوز به نجاب‌بخشی تکنوکرات‌ها امیدوارند، بنا بر همه این دلایل، نمایندگان سیاسی سرمایه‌داری نولیبرال، با زستی ضدسیستم، از نظام دوحزبی موجود بریده‌اند و دست‌کم درحال حاضر به اعتدال افراطی چسبیده‌اند. باین‌حال، این پس‌زمینه به برخی از نقاط ضعف احتمالی دولت آتی اشاره می‌کند. آنچه معمولاً نمایانگر چپ (حزب سوسیالیست) و راست (که اخیراً به جمهوری‌خواه تغییر نام داده) بود تنها حدود ۲۶ درصد آرا را به دست آورد. اگر ماکرون را هم بخشی از همان طیف سیاسی در نظر بگیریم- که کس طیف یا بخش عمده‌ای از آن را دربر می‌گرفت - کل رای میانه‌روها